تفسیر زواره ای ترجمة الخواص

(از سوره مریم تا سوره الزمر)

۴۶۳

(مریم - طه - انبیاء - حج - مؤمن - نور - فرقان - شعراء - نمل - قصص - عنکبوت - روم - لقمان - سجده - احزاب - سبا - فاطر - یس - صافات - ص - زمر تا آخر آیه ۱۱)

سوره مریم ثمان وتسعون آیه وهی مکیه

بسم الله الرحمن الرحیم

کهیعص ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا اِذْ نَادَیٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِیًّا آورده اند که حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله وسلم سه صورتست یکی بشری که قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ دوم ملکی چنانچه فرموده است اَبِیتُ عِنْدَ رَبِّی لِیُطْعِمُنِی و یَسْقِینِ سیم خفی کما قال صلی الله علیه و آله وسلم لی مع الله وقت لایسعنی فیه ملک مقرب و لانبی مرسل وحق تعالی را با او در هر صورتی سخن بعبارتی واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف مفرده مانند کهیعص و اخواتش و در صورت خفی کلام مبهم کما اوحی الی عبده ما اوحی که آن در تنکنای حرف نکنجد پس حروف مقطعه رمزیست میان حق تعالی و حبیب او علیه السلام و کهیعص از انجمله است و کفته اند این حروف اسماء الهیه اند و از حضرت امیر المومنین علیه الصلوة و السلام منقولست که در بعضی ادعیه میخوانده که یا کهیعص یا حمعسق و کفته اند کاف مفتاح اسم کافیست و کبیر و کریم و ها اشارت باسم هادی و چون مبدا هیچ یک از اسماء الهی ها واقع نشده

وگویند که ایمایست بانکه ید الله فوق ایدیهم و در لباب آورده
که یا من یجیر ولایجار علیه وعین از اسم عزیز وعلیم است و
صاد از صادق و می شاید که نام سوره باشد و ما بعد او مترتب
براو یعنی این سوره یاد کردن خداوند است بمهربانی بندهٔ
خود ذکریا بن آذربن برکیا را و او از اولاد رحقیم بن سلیمان
بن داود علیهم السلام بوده چنانچه مذکور شد و او پیغمبر
عالیشان ومهتر اخیار است در بیت المقدس وصاحب
قربان بود پس قصهٔ او بخوان و یاد کن چون ندا کرد وبخواند
پروردگار خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقرب
بقربان خواندن پنهانی که آن باخلاص اقرب است و باجابت
انسب یا دعا بلند میکرد و از قوم خود پنهان بود چه شرم
میداشت که در هفتاد و پنج سالگی یا هشتاد و پنج یا نود و نه با
وجود زن بزرگ سال نازاینده طلب فرزند کند یا خفای
آواز او از ضعف و پیری بوده باشد و ندای او این بود دعا کرد گفت
از روی نیاز قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ
الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا گفت ای پروردگار
من بدرستی که سست شده است که ستون خانهٔ بدن است
از من و چون استخوان که صلب ترین اجزا است سست شده باشد
سایر بدن بطریق اولی و سفید شده است سر من سفید شدنی و

گفته اند که تشبیه

وگفته اند تشبیه کرده است شیب را در بیاض و انارت او بروشنی آتش
و فرا گرفتن او موی را باشتعال آن یا نه اخراج کرده مخرج استعاره را
و اسناد اشتعال بر نمود که محل شیب است از جهته مبالغه یعنی روشن
و درخشنده شده سر من از پیری و نبوده ام بخواندن ای آفریدگار من
بی بهره و ناامید یعنی هر گاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده و من
بدان خو کرده ام وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ
امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ
آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و بدرستی که من می ترسم از
بنی اعمام خود که در مهم ضروریهٔ دین و شعار ارباب یقین از صورت
و اقامت تهاون ورزند و خلافت من در امت آن نیکو بجای نیاورند
پس از مرگ من پس مرا خلفی می باید و حال آنکه هست زن من
نازاینده و در سن نود و هشت سالگی است پس ببخش مرا
از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین باشد و از روی
استحقاق میراث برد امامت و صورت از من و میراث گیرد
علم و حکمت از آل یعقوب بن اسحاق علیهم السلام یا یعقوب
بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده و گردان فرزند مرا ای آفریدگار
من شایسته و پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی بعد
از این دعا سر بسجده نهاد و این دعا میفرمود و تضرع میکرد که منادی
کرم ربانی از روی وعده باجابت دعای او فرمود یا زَكَرِيَّا

إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا
ای زکریا ما بشارت میدهیم ترا به پسری نام او یحیی بیافریدیم
مر او را پیش از آدم نامی در زاد المسیر آورده که وجه فضیلت
نه از ان روی است که قبل از این کسی مسمی باین اسم نبوده بلکه
فضیلت آنست که حق تعالی خود متولی تسمیهٔ او شده و به پدر
و مادر حواله نفرموده و ثعلبی رحمه الله آورده که ذکر قبل از ان
فرمود که بعد از او کسی بظهور خواهد آورد که او را بچندین
اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از نام همایون
فرجام خود مشتق سازد که آن حضرت محمد است صلی الله علیه و
آله و سلم و دیگر بعد از وی عترت طاهره از او پیدا کند که
خلافت و امامت و علم و حکمت و شریعت از و میراث و اکمل
گیرند بر وجه اتم و اکمل قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ
كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا گفت
زکریا ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری و هست زن من
نازاینده و بدرستی که رسیده ام از بزرگ سالی بتباهی و نحافت
و ضعف اعصاب و این سخنان از روی استعلام گفته نه
از روی استبعاد یعنی ما را جوان خواهی ساخت یا هم درین
پیری را آیت قدرت خواهی افراخت قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ
هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا

گفت خدای تعالی

۳

گفت خدای تعالی با فرشته با مراد که ای زکریا همچنین است که تو گفتی
از پیری و ضعف اما گفت خدای تعالی تو این کار که آفریدن فرزند است
درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسانست و بدرستی که بیافریدم
ترا پیش از یحیی و نبودی چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود
گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آوردم قادرم بر ایجاد
فرزند از دو پیر زکریا ازین بشارت مسرور شد اما ندانست
که کی وجود خواهد گرفت نزدیک یا داوری تر قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي
آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا
گفت ای پروردگار من بدید کن برای من علامتی که بدان قرب وقوع
این واقعه معلوم گردد گفت خدای تعالی زکریا را علیه السلام
نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان سه شب با
روز آن پی در پی یعنی بهم در پیوسته یا قادر نباشی بر تکلم در
حالتی که مستوی الخلق و تندرست باشی بی علتی علی بن ابراهیم
رحمه الله نیز برین قولست فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ
إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا پس بیرون آمد بر گروه
خود صباح آنروز که در شب آن حلیله اش حامله شده بود از
فضل خود پس اشارت کرد بدیشان چه قدرت تکلم نداشت
آنرا که نماز گزارید یا تسبیح گویید خداوندان خود را بامداد
و شبانگاه گویند در ذکر و شکر الهی درین اوقات زبان او

می کشود پس سه شبانه روز برین منوال کذشت انکاه بحال اول
آمده دانست علوق فرزند را و یحیی بعد از کذشتن مدت حمل
متولد شد و در کودکی بپلاسی پوشیده با احبار در عبادت بطریق
ریاضت موافقت می نمود تا وقتی که وحی بدو فرود و از حق تعالی
خطاب رسید که یا یَحْیٰی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا
ای یحیی فرا کیر کتاب توریة را بجد و جهد یا بقوت دل و ما دادیم
یحیی را قوت و فهم توریة در حالتی که کودک بود سه ساله یا هفت
ساله بود و در کتب اهل البیت شش سالکی آورده اند و کویند
هرکاه تواند بود نبوت یحیی علیه السلام در شش سالکی و نبوت
عیسی علیه السلام در مهد چرا نتواند بود امامت مهدی علیه السلام
بعد از رحلت پدر بزرکوارش در شش سالکی این نیز تمثیل
آنست لیکن معاند مخالف مضایقه دارد آورده اند که کودکان
محله روزی در سه سالکی با او کفتند ای یحیی بیا تا بازی کنیم
فرمود که مَا لِلَّعِبِ خُلِقْنا ما برای بازی آفریده نشده ایم درین
سخن پند عظیم است بیخبران پایکاه غفلت را که عمر عزیز را
ببازی میکذرانند و بدام فریب اِنَّمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ
لَهْوٌ مشغولند امید که حق تعالی بیداری کرامت کند وَحَنانًا
مِنْ لَدُنّا وَ زَکٰوةً وَ کانَ تَقِیًّا و دیکر دادیم یحیی را رحمتی و مهربانی
و رقت قلبی از نزدیک ما یا ستایش نزدیک خلق یا تصدیقی

آمد

بود از جانب

بود از جانب حق تعالی بر ابوین یا توفیق اذن او را برای تصدیق
بر خلق و بود ترسکار و یا فرمان بردار یا مجتنب از لوث جرایم و اوزار
وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ وَ لَمْ یَکُنْ جَبّارًا عَصِیًّا و نیکوکار به پدر و مادر
یا فرمان برنده و خدمت کننده ایشان را و نبود سرکش یعنی عاق و نا
فرمان مر والدین را و نبود عاصی مر پروردکار خود را وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ
وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا و سلام از ما بر یحیی علیه السلام
روزی که متولد شد و روزی که میرود و روزی که بر انکیخته شود زنده یعنی
در آخرت و کویند مراد سلامتی یحیی است روزی که متولد شد از غمز
شیطان و وقتی که وفات کرد از عذاب قبر و روز قیامت از هول
رستخیز یاسر خادم کوید که من شنیدم از ابی الحسن علی بن موسی الرّضا
علیهم الصلوة والسلام که میفرمود که موحش ترین آنچه هست این خلق را
در سه موطن است روزی که متولد میشوند و بیرون می آیند از شکم
مادرهاشان پس می بینند دنیا را و روزی که می میرند پس معاینه مشاهده
میکنند آخرت و اهل آنرا و روزی که بر انکیخته میشوند پس می بینند
احکامی را که ندیده اند در دنیا پس سلام فرستاد خدای تعالی یحیی پیغمبر را
علیه السلام درین سه موطن و او را ایمن کردانید از مخاویف و فرمود که وَ
سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا و سلام کرد عیسی بن
مریم علیه السلام بر خود درین سه محل و کفت وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ
وَ یَوْمَ اَمُوتُ وَ یَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا و قصه خوف و بکاء یحیی علیه السلام

واهوال

یَوْمَ

در غایت اشتهار است آورده اند که چون زکریا علیه السلام مجلسی
داشتی و وعظ فرمودی وقتی که یحیی حاضر نبودی بیشتر از وعید پیشتر
و خوف گفتی و چون او حاضر بودی از رجا و وعد فرمودی و از خوف
ساکت بودی که اگر کلمه دران باب میگفت یحیی بی تاب و طاقت میشد
و از گریه و بکا و نوحه و عنا بیم هلاک وی می بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ
إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و یاد کن در قرآن قصهٔ مریم بنت
عمران او پیوسته در مسجد مقدسه بودی و گاهی بخانه زکریا علیه السلام
رفتی نزد خواهر مادرش در آنجا روزی موضعی طلبید که غسل کند حق
تعالی از آن خبر میدهد که چون اعتزال جست و دور شد مریم از اهل خود
یعنی خاله و قوم او در مکان بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای
که بود بجهت اغتسال در زمستان و آن موضع بود شرقی یعنی آفتاب
روی فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا
بَشَرًا سَوِيًّا پس فرا گرفت از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان
پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل کرد و جامه پوشید و علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر میفرماید که در محراب بود پس فرستادیم بسوی او
روح مارا که جبرئیل است علیه السلام اضافت روح بجهت تشریف و تخصیص
اوست پس متمثل شد جبرئیل علیه السلام برای مریم آدمی تمامت خلقت یعنی تمامت
بصورت آدمی خود را بوی نمود مریم که در جای مغتسل یا محراب مرد بیگانه
دید قالت إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا گفت بدرستی که من پناه میگیرم

طرازی سالار الحسینی

بخدای بسیار بخش از شر تو اگر هستی پرهیزکار غایت مبالغه است در
عفاف یعنی تو اگر متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق میبرم
فکیف که اینچنین نباشی و گفته اند تقی نام شریری بود در آن زمان که
متعرض نسوان میشد و مریم علیه السلام قصهٔ او استماع نموده بود و
گمان برد که مگر اوست از و بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل علیه السلام
اضطراب مریم ع مشاهده نمود قال إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ
لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا گفت جز این نیست که من فرستادهٔ خداوند توام که
پناه بدو میگیری مرا اینجا فرستاده تا ببخشم ترا بفرمان او پسری پاک
و ستوده قالت أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ
أَكُ بَغِيًّا گفت مریم چگونه بود مرا پسری و نسوده است مرا
آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده و
نبوده ام زناکار و جویندهٔ فجور یعنی حصول فرزند بدو نوع می تواند
بود بطریق نکاح یا بر سبیل سفاح و آن هر دو صورت نگرفته پس از
روی استبعاد فرمود که فرزند از کجا باشد قال كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ
هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا
مَقْضِيًّا گفت جبرئیل علیه السلام که چنین است که تو میگویی هیچکس بنکاح
و سفاح ترا دست نکرده است فاما گفت پروردگار تو این کار که اعطاء
ولد است بی پدر بر من آسانست ما ترا پسری میدهیم تا استدلال کنی
بدان بر قدرت ما و تا گردانیم او را علامتی برای مردمان که بتدبر و تفکر

دران تو انایی ما را در یابند و تا کردانیم او را سبب بخشش از ما برای
اناانکه براو بکروند و هست خلق او بی پدر کار محکوم به یعنی مقدر و مقرر
شده و مسطور کشته در لوح محفوظ پس جبرئیل ع بنزدیک وی آمد و بدمید
در آستین یا در کریبان یا در دهان او فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا
قَصِيًّا پس مریم ع بار کرفت در همان دم بعیسی ع پس بیرون شد و
دور کشت بعیسی یعنی وقتی که در بطن او بود مکان دور از شهر ایلیا
کویند بکوهی رفت از جانب شرقی آن شهر یا بوادی بیت لحم که شش
میل دور بود از ایلیا بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شده
و کویند در یک ساعت و مقاتل کوید یکساعت خلق بود و یکساعت
تصویر و یکساعت وضع حمل و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
آورده که بشب حامله شد و صباح وضع حمل صورت کرفت و
ایام حمل او نه ساعت بود که حق تعالی کردانید هر یکساعت بمنزله
یکماه و بهر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید مریم درخت خرمای
خشک شده دید شاخهای او بریده و تنه او مانده فَأَجَاءَهَا
الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ
نَسْيًا مَنْسِيًّا پس چون آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت
خرما تا پشت خود بدان باز نهاده کفت کاشکی من مردمی پیش ازین
صورت و بودمی چیزی باز کذاشته فراموش شده یعنی هیچکس مرا
ندانستی و از من حالی نداشتندی اکنون همه احبار بیت المقدس

منت

اخبار

مرا می شناسند

6

مرا می شناسند که دختر ایشانم و در کفالت زکریا ع بوده ام و هنوز زبکارت
من زایل نشده و شوهری نکرده ام و حالا فرزند می زایم و از خجالت این حال
نمیدانم چکنم فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا
پس آواز داد مریم را از زیر او یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت خرما
آواز داد که غم مخور بدرستی که بیافرید و روان کرد آفریدکار تو در زیر قدم
تو جوی آبی که از آن بیاشامی و بدان طهارت کنی تا ستیدی که مراد عیسی باشد
وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا و بجنبان
و میل ده بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را تا بیفکند بر تو
خرمای تر تازه فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ
أَحَدًا پس بخور از رطب و بیاشام از آب بر قول اول یا عصیر رطب
بر قول ثانی و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوشدل شو بسبز شدن درخت
و بر دادن او که مناسبت باحوال تو دارد چه آنکه قادر است بر اظهار خرما
از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بی وساطت پدر
پس حق تعالی ملایکه فرستاد تا بکرد مریم در آمدند و چون عیسی ع متولد شد
او را کرفته بشستند و در حریر بهشت بپیچیدند و در کنار مریم نهادند
ندا رسید پس اکر ببینی از آدمیان یکی را و از تو پرسد که این فرزند از
کجاست فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ
إِنْسِيًّا پس تو بکو بدرستی که من نذر کرده ام بر خدای تعالی روزه را تخصیص
رحمن جهت رحمت شامله اوست بمادر و فرزند درین امور غریبه

پیدا کرد در زیر تو

واحوال عجیبه و روزهٔ ایشان ترک طعام و کلام بوده پس سخن نخواهم
گفت با هیچ آدمی و با ملایکه سخن میگویم و با حق تعالی مناجات میکنم و این
مقدار سخن بجهت اخبار از نذر بوده یا باشارت ازین خبر داده و
آورده اند که چون اهل مسجد مریم را در محراب او نیافتند بتفحص او مشغول
شده از هر جا و هر کس می جستند تا کسی نشان داد که او را در بیت لحم دیدم
قوم او بدانجا رفتند و مریم چون ایشان را بدید عیسی ع را برداشته متوجه ایشان
شد فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا پس آورد
مریم عیسی را ع بقوم خود برداشته او را همین که چشم انگروه بروی افتاد
گفتند ای مریم بدرستی که آوردی چیزی شگفت یا زشت که در میان اهل بیت ما
ما مثل این واقع نبوده يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ
وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ای اخت هارون گویند او را برادری
هارون نام بوده یا هارون مردی صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت
بد و مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل فسق بودی پس گفتند
ای مثل هارون در زهادت یا مانند او در فجور نبود پدر تو عمران مردی
بد بلکه امام مسجد اقصی و اشراف اخیار بوده و نبود مادر تو حنه بنت
فاقود زناکار و فاجر تو با وجود این پدر و مادر فرزند از کی آوردی
فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا پس
مریم اشارت کرد بعیسی ع که با او سخن گویید و جواب از و شنوید گفتند
چگونه سخن گوییم با آنکه هست در گهواره کودکی که فهم خطاب و قدرت

جواب ندارد

مریم

7

جواب ندارد گویند عیسی ع پستان در دهن داشت چون کلام قوم
شنید دهان از پستان باز گرفت و بزبان فصیح قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ
آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ
وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا بدرستی که من بندهٔ خدای تعالی ام حق تعالی
ناطق گردانید او را باین اولا بجهت آنکه اول مقامات و رد بر کسی که
زعم ربوبیت او کرده دیگر گفت تعلیم داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده
در ازل که انجیل بمن دهد و ثعلبی آورده است که تعلیم داده است مرا توریة
در شکم مادر و گردانید مرا پیغمبر گویند در آن حال پیغمبر بود و تکلم بطریق
اعجاز میکرد و ساخت مرا با برکت و نفع هر جا باشم و امر کرد مرا باقامت
نماز و ایتاء زکوة مادامی که باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي
جَبَّارًا شَقِيًّا و گردانید مرا نیکو کار بمادر من و مهربان گرد برو
و نگردانید مرا گردن کشی متعظم که با خلق تکبر کنم و ایشان را برنجانم
بدبختی که فرمان او نبرم وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ
وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا و سلام خدای تعالی بر منست چنانچه بر یحیی ع روزی
که بزادم و روزی که بمیرم و روزی که برانگیخته شوم زنده ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ
مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ آنکه ذکر او گذشت و وصف
او کردیم عیسی پسر مریم است نه آنکه نصاری وصف او میکنند
و میگوییم سخنی راست و درست آن گفتنی که جهودان در ان شک
دارند یعنی قصهٔ عیسی ع که بد چیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان

دران جدال نموده وجمعی او را خدای وبعضی پسر خدای دانند
نعوذ بالله ما كانَ لِلّهِ اَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ اِذا قَضىٰ
اَمْراً فَاِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نیست ونشاید مر خدایرا انکه
فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید وحق تعالی از جنسیت
منزه است پاکست خدای تعالی از اتخاذ ولد چون حکم کند و
خواهد کاری را که بسازد یعنی اراده احداث چیزی نماید پس جز این
نیست که گوید مر آن شیء را که بباش پس بباشد بی درنگ پس انکه صفت
او این باشد منزه ومبرا باشد از شبه خلق واتخاذ ولد وَاِنَّ اللّهَ
رَبّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ وبدرستی که خدای تعالی
پروردگار من وشماست پس او را پرستید وبعبادت غیر او مشغول
مگردید اینست راه راست که بمنزل جنت رساند واز عذاب
آخرت برهاند فَاخْتَلَفَ الْاَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا
مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ پس اختلاف کردند جماعتی میان یکدیگر یعنی
یهود ونصاری در باب عیسی ع جهودان طریق تفریط گرفتند
وترسایان در جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان
سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله گفتند ویعقوبیه
الله خواندند وملکانیه بثالث ثلثه قایل شدند پس وای مر آنانرا
که کافر شدند واستبعاد نمودند از حاضر شدن روز بزرگ که قیامتست
یا از مشاهده اهوال آنروز اَسْمِعْ بِهِمْ وَاَبْصِرْ يَوْمَ يَاْتُونَنا

و اصنام در

لکن الظالمون

لكِنِ الظّالِمُونَ الْيَوْمَ في ضَلالٍ مُبينٍ چه شنوا باشند کافران
وچه بینا معاندان در انروز که بیایند بما لیکن سود نکند ایشانرا
دیدن وشنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را وبدان متیقن
کردند اما نفع ندهد وگویند این سخن برای تهدید است یعنی در آن
روز چه شنوا باشند مر سخنان موحش را وچه بینا بعقوبات
باهول لیکن ستمکاران امروز در گمراهی هویدا اند وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ
الْحَسْرَةِ اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ وَهُمْ في غَفْلَةٍ وَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ وبیم کن
ایشانرا یعنی کفار مکه را از روز حسرت که بدان متحیر باشند که
چرا بد کردیم ونیکان حسرت خورند که چرا نیکی بیشتر نکردیم چون کار
ساخته شود وحساب پرداخته گردد روایتست از ابی عبد الله
علیه السلام که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند واهل دوزخ در دوزخ
در روند منادی از حضرت حق جلّ وعلا ندا کند که ای اهل جنت باشید
جاویدان در جنت که در اینجا موت نیست ویا اهل النار قرار گیرید در دوزخ
همیشه که مرگ نیست در اینجا وگویند آن منادی امیر المومنین علی علیه السلام
است چنانچه مذکور شد در اعراف ودر عدة الداعی نقل میکند از حضرت
صادق علیه السلام که در قیامت کسی که حسرت او از همه بیشتر است آن
مردیست که جمع کند مال بسیار بجد وکد تمام با انکه در ورطهای پر هول
افتد وبیابانهای پر خطر قطع کند بسبب جمع مال بعد از آن صرف نماید
در صدقات ومبرات وخالی سازد جوانی وقوت خود را در طاعات

وعبادات نو صلوات و با این همه بداند حق علی بن ابی طالب را علیه السلام
و محل او را از اسلام بشناسد و داند که کسی نیست که عشر عشیر از وی
افضل تواند بود باتفاق و کثرت حجج و بینات پس تامل نماید در ان
و احتجاج تا بجوید بر و بر آیات و اخبار مگر انکه در عناد و ضلالت
متمادی باشد که این حسرت از همه چیزی عظیم باشد و بیشتر و صدقات
او بمثل خواهد شد بر مثال مارهای افعی که او را بگزند و نماز و عبادت
او باشند بر صورت زبانیهٔ آتش که او را بر خود کشند تا در جهنم
افتد این مرد گوید و اویلاه آیا من نماز نمیگذاردم و زکوة مال
نمیدادم و دامن در نمی چیدم از چیزهای حرام از اموال و زنان
پس چرا بچه سبب درین ورطه و بلیه عظیم افتادم گویند مر او را
که ای شقی آن عمل تو برای تو هیچ فایده ندارد زیرا که تو بعد از توحید
الهی و ایمان بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله وسلم اعظم
فروض را ضایع کرده که بر تو لازم بود که بدان التزام نمایی که معرفت
و شناخت علی ولی الله است این را ضایع گذاشتی و التزام نمودی
انچه خدای تعالی بر تو حرام کرده که اقتدا بدشمنان تعالی بیت
اهکه دوست خدا را بگذارد و دشمن او را بر دارد و اینش سزا
باشد پس اگر باشد بدل اعمال تو که اینست عبادت دهر از اول
تا آخر و عوض صدقات تو صدقه بجمیع اموال دنیا بلکه صدقه
به پری ثمعی زمین باشد از طلا که این هر آینه زیاده نمیکند ترا

از خدای تعالی

از خدای تعالی مگر دوری و مهجوری و از سخط عذاب او الا قرب
و نزدیکی چنین روزی در پیش است و ایشان در غفلت و بیخبری اند
از ان و ایشان یعنی کافران و معاندان نمیگروند بآخرت و متعلقات
آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ بدرستی که
ما میراث بریم زمین را و هر کرا که بر روی زمینست یعنی همه فانی گردند
و ما باقی باشیم و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار
آورده که اشارتست ببقای احدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوات
ازلی و هیبت لم یزلی اطلال و رسوم کون را آتش بی نیازی در زند
و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و لجام اعدام بر سر مرکب
وجود کنند ندای کبریا در رسد که لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ و چون ماسوی الله
معدوم باشد جمال صمدیت و جلال احدیت عز قدوسی و کمال سبوحی
جواب دهد که لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ هرچه در عرصهٔ امکان بوجود آمده بود
سیل غیرت همه را تا عدم آباد ببرد وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ
صِدِّيقًا نَبِيًّا و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصهٔ ابراهیم را علیه السلام
که اهل ملک بفضل او مقر و معترفند و مشرکان عرب بفرزندی او مباهات
میکنند پس از توحید او خبر ده ایشانرا بدرستی که او بود راست گوینده
دران یار است کار و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند مقدار إِذْ قَالَ
لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا
یاد کن آنرا که گفت ابراهیم علیه السلام مر کسی را که بمنزلهٔ پدر او بود یعنی

آذر بن ناحور را ای پدر من چرا می پرستی آنرا که نمی شنود دعا و نیاز ترا
و نمی بیند خضوع و خشوع که نسبت بدو میکنی و دفع نمیکند از تو
چیزی را از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار و جلب منافع
یا اَبَتِ اِنِّی قَدْ جَآءَنِی مِنَ الْعِلْمِ مَالَمْ یَاْتِکَ فَاتَّبِعْنِی اَهْدِکَ
صِرَاطًا سَوِیًّا ای پدر من بدرستی آمده است بمن بطریق وحی از
دانش آنچه بتو نیامده پس پیروی کن تا بنمایم ترا راه راست و درست
که سالک بدان سبب خود را زود بمقصود رساند یا اَبَتِ لَاتَعْبُدِ
الشَّیْطَانَ اِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًّا مپرست دیو را
و فرمان او مبر در نافرمانی خدای تعالی بدرستی که شیطان هست مر
خدایرا فرمان نابرنده و از جملهٔ عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد
یا اَبَتِ اِنِّی اَخَافُ اَنْ یَمَسَّکَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَتَکُونَ
لِلشَّیْطَانِ وَلِیًّا ای پدر من می ترسم آنکه برسد بتو عذابی از خدای
تعالی بسبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب الهی بتو
رسد پس باشی مر شیطان را دوست یعنی قرین در لعنت و همنشین
در عقوبت قَالَ اَرَاغِبٌ اَنْتَ عَنْ اٰلِهَتِی یَا اِبْرٰهِیْمُ لَئِنْ لَمْ
تَنْتَهِ لَاَرْجُمَنَّکَ وَاهْجُرْنِی مَلِیًّا گفت آذر مر او را آیا روی
گرداننده تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم و ترک کننده ایشان
اگر باز نایستی از مخالفت یا از گفتن عیب و مذمت ایشان هر آینه
ترا دشنام دهم یا سنگسار کنم و دور باش از من زمانی دراز تا از

مضرت

فَتَکُونَ

۲۰

مضرت من ایمن باشی قَالَ سَلَامٌ عَلَیْکَ سَاَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی اِنَّهُ کَانَ
بِی حَفِیًّا گفت ابراهیم علیه السلام تودیع بر تو یعنی میروم و وداع میکنم و
گفته اند مقابله کرد تهدید و ملام او را بسلام تا شاید که متاثر گردد و بایمان
درآید در اخبار آمده است که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد
آذر گفت که از رفتن ملول مباش که تو خدای دادی که ترا فرو نخواهد گذاشت
ابراهیم صلوات الرحمن علیه بایمان او امیدوار شده بود سلام کرد و گفت
زود باشد که آمرزش خواهم برای تو از پرورد کار خود استغفار برای کفار
استدعای توفیق است از حق تعالی برایمان ایشان که سبب مغفرت تمان
تواند بود بدرستی که خدای بمن مهربانست و مرا باجابت دعا وعده داده
وَاَعْتَزِلُکُمْ وَمَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَاَدْعُوْا رَبِّی عَسٰی اَلَّا
اَکُوْنَ بِدُعَآءِ رَبِّی شَقِیًّا و کناره میگیرم از شما مراد آزر است
و امثال او از بت پرستان میگویید و دوری میجویم از شما از آنچه هم
که میخوانید و می پرستید بجز خدای تعالی یعنی بتان و میخوانم خدای
خود را و می پرستم به یگانگی شاید آنکه نباشم بخواندن و پرستیدن
خدای خود نا امید و بی بهره و تصدیر کلام بعسی تواضع است
و هضم نفس و تنبیه بر آنکه اجابت و انابت تفضل است نه
واجب و نظر بر خاتمت امر است تا آخر کار ز آتش بوتهٔ عشق
خالص که برون آید و رسوا که شود یا تنبیه است بر آنکه شما از
خواندن بتان بی بهره و ضایع آید و من امیدوارم که از حق تعالی

نه

شما

بیت

سب

بهره تمام کیرم حاجت ز کسی خواه که محتاجانرا بی بهره نکرده اند
از انعام عمیم در بحر البحور آورده که ابراهیم از بابل بکوهستان
فارس آمد و هفت سال در اطراف آن جبال سیر فرمود تا عمش آزر
بمرد باز ببابل آمد و مذمت بتان آغاز کرد درین نوبت بتان را
بشکست و آتش نمرودی برو سرد شد چنانکه در سوره انبیا
بیاید انشا الله تعالی و با ساره و لوط عزیمت شام فرمود
وحق تعالی ازین هجرت خبرداد فَلَمَّا اَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا
نَبِيًّا پس آن هنگام که دور شد ابراهیم ع از بت پرستان و
بگذاشت ایشانرا و آنرا نیز که می پرستیدند بجز خدای تعالی
بخشیدیم مر او را از ساره اسحق و یعقوب یعنی فرزندی و نبیره
از او نبیره و همه را گردانیدیم پیغمبر وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا رحمتنا
وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و بخشیدیم مر ایشانرا
از بخشش خود و گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است
که بایشان ارزانی داشت و دادیم ایشانرا سخن گفتنی
مشتمل بر صدق نیکو یا ذکر بلند و جاری در میان مردمان دوستان
تسمیهٔ قول بلسان مجاز است و این اشارت باجابت دعای
ابراهیم است ع حیث قال وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِيْنَ
وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مُوْسٰى اِنَّهٗ كَانَ مُخْلَصًا وَّكَانَ رَسُوْلًا

و یاد کن در قرآن

11

و یاد کن در قرآن قصهٔ موسی را ع بدرستی که او پاک کرده شده از ادناس
نقایص و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای
تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با انکه اخص و اعلی است آن گفته اند
که خدای تعالی اول او را فرستاد پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنٰهُ مِنْ جَانِبِ پس
الطُّوْرِ الْاَيْمَنِ وَقَرَّبْنٰهُ نَجِيًّا وندا کردیم موسی را از جانب کوه زبیر
از طرف راست موسی ع و نزدیک گردانیدیم او را بدرگاه قرب در حالتی
که راز گوینده بود با ما نجی را بمعنی مرتفع داشته میگویند موسی را ع بالا
بردند از آسمانی باسمانی و از جائی به پس حجاب دیگر تا بجایی که آواز
قلم که توریه بدان نوشته میشد استماع کرد ثعلبی آورده که نماند
میان حق تعالی و میان او مگر یک حجاب غرض قرب شرفیت نه مکانی
چه او منزه است از مکان صاحب کشف الاسرار آورده که موسی را
ع هم کششی بود و هم روشی وَلَمَّا جَآءَ مُوْسٰى لِمِيْقَاتِنَا اشارت
بروش اوست وَقَرَّبْنٰهُ نَجِيًّا بشارت از کشش اوست سالک با در
روش است خطر دارد چون کشش در رسید خطر را با او کاری نیست
وَوَهَبْنَا لَهٗ مِنْ رَّحْمَتِنَآ اَخَاهُ هٰرُوْنَ نَبِيًّا و بخشیدیم موسی را و عطا
کردیم از بخشش و مهربانی ما یاری کردن برادر او هرون را بوزارت
و تدبیر مهم در حالتی که پیغمبر بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِسْمٰعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ
صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا و یاد کن در قرآن قصهٔ اسماعیل را ع
بدرستی که او بود راست وعده و بود فرستاده بخلق خبر دهنده از حق آورده اند

دافعال

که کسی را وعده داده بود که من درین مکانم تا تو بیایی سه شبانه روز و
نیشابوری یکسال آورده که اقامت کرد تا آن مرد بیاید و درین مدت
جز پوست درخت خوردنی نداشت پس دیگر باره در صفت اسمعیل
میفرماید وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوٰةِ وَالزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ
مَرْضِيًّا و بود که میفرمود کسان خود را و گفته اند همه امت خود را بنماز
که افضل عبادات بدنیه است و بزکوة که اکمل عبادات مالیه است
و بود نزد پروردگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال
وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ
مَكَانًا عَلِيًّا و یاد کن در قرآن قصهٔ ادریس را که پسر نبیرهٔ شیث و جد
پدر نوح است ع و نام او اخنوخ بوده و بجهت بسیاری علوم و کثرت
درس بادریس ملقب شده و اول کسی که بقلم خط نوشت و از نجوم
سخن گفت و خیاطت کرد وی بوده و سی صحیفه بر وی نازل شد و در جامع
الاصول آورده که ادریس ع بصد سال قبل از وفات آدم ع متولد شد
بدرستی که او بود راست گوینده با خلق خبر دهنده از حق و برداشتیم
او را بمکانی بلند که شرف نبوت اوست و درجهٔ قرب تا او را به بهشت
رسانیدیم یا باسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم ادریس را ع در اسمان چهارم ملاقات
فرمود و در رفع اخبار متنوعه هست ابن عباس رضوان الله علیه
و علی بن ابراهیم رحمهم الله این مضمون را آورده اند که روزی ادریس را

حرارت آفتاب

۱۲

کرد

حرارت آفتاب دریافت مناجات که الهی با وجود این مقدار بعد
که میان من و آفتاب است از حرارت او باحتراق نزدیک شدم آیا آن
فرشته را که حامل اوست چه حال باشد خدایا بار آفتاب بر و سبک گردان
و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار حق تعالی
دعای ویرا اجابت کرد روزی دیگر آن فرشته که حامل آفتاب بود خود را
سبکبار یافت و تأثری از حرارت او فهم نکرد و سبب آنرا از حضرت
عزت استدعا نمود خطاب رسید که بندهٔ من ادریس در حق تو دعا
کرد و من اجابت کردم و فرشته استجازه نمود بزیارت ادریس بزمین
آمد و بالتماس ادریس او را بر پر بال خود نشانیده باسمان برد و نزدیک
مطلع آفتاب رسانید و باستدعای ادریس کمیت عمر و کیفیت اجل
وی از ملک الموت بپرسید و عزرائیل ع در دیوان اعمار نگاه کرد و فرمود
که حکم الهی در بارهٔ اینکس که تو میگویی آنست که حالا نزدیک مطلع آفتاب
متوفی شود و چون آن فرشته باز آمد ادریس را یافت که نقد جان بخازن
اجل سپرده و طوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده و علی بن
ابراهیم رحمه الله گوید که قبض روحش در میان آسمان چهارم و پنجم
کردند و روایتی آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس ع مشتاق
دیدار وی شد و باذن حق تعالی بزمین آمد و ویرا دریافت و بامر الهی
و التماس ادریس جانش برداشت و باز حق تعالی جان بوی داده عزرائیل
او را باسمان برده و دوزخ بوی نمود و از انجا به بهشت رفت و دیگر

برون نیامد أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ
ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ
إِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ
الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا آنگروه انبیا که مذکور شدند از زکریا
تا ادریس علیهم السلام آنانند که انعام کرد حق تعالی بر ایشان انواع مطالب
دینیه و دنیویه و اصناف صوریه و معنویه از پیغمبران بیان موصول است مواهب
یعنی آنان پیغمبرانند از فرزندان آدم که ادریس است و باقی ایشان و از آدم
ذریت آنها که برداشتیم ایشانرا در کشتی با نوح و آنها غیر ادریس اند
و از فرزندان ابراهیم و از ذریه یعقوب و از جمله آنها که راه نمودیم
ایشانرا بحق و برگزیدیم ایشانرا از میان مردمان بنبوت چون خوانده
شد بدیشان آیتهای خدای تعالی در کتب منزل بر ایشان بر روی
در افتادند در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدای را و گریندگان نسبتی
از خوف وی گریه را باستماع تلاوت کلام ربانی نسبت خاص هست
چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید و بگریید و اگر نتوانید خود را
بتکلف بر گریه دارید کلام دوست مهیج شوق است چون آتش شوق
در کانون دل برافروخته گردد از دیده آب خون ریختن گیرد این سجده
پنجم است از سجدات کلام الله این را سجده انعام گفته اند و گریه
که متفرع بر دوست گریه فرح و سرور گویند چه رحمت رحمانیت مقتضی
لطف و رحمت و موجب بهجت و مسرت پس نتیجه اطرب است
نه اندوه و تعب

نه اندوه و تعب فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَوٰةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس در رسیدند
از پس ایشان فرزندان بد که از فرط غفلت فروگذاشتند نماز را
یعنی ترک کردند و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع
معاصی چون شرب خمر و زنا و امثال آن پس زود باشد که ببینند
جزای گمراهی و تباه کاری یا عذاب و زیان و گویند که غی چاهیست
در دوزخ که اهل دوزخ از اهل آن چاه بخدای تعالی پناه جویند و بقول
بعضی وادی است در جهنم که آتش آن تیزتر و عذاب او سخت است
از دوزخی که بی نمازان و متابعان آرزو را بدانجا برند إِلَّا مَنْ تَابَ
وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ
شَيْئًا مگر آنکه بازگشته باشد از عصیان و ایمان آورده باشد بدل و
و زبان و کرده باشد کارهای شایسته پسندیده پس آن گروه که متصف
بصفت ایمان و متسم بسمت توبه اند در آیند به بهشت و ستم دیده
نشوند بچیزی از پاداشت خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند
و آن چه بهشت باشد که ایشانرا در آورند جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ
الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا بستانهای
اقامت که وعده داده است خدای تعالی بآن بندگان خود را به پوشیدگی
یعنی ایشانرا وعده داده به بهشت و آن از ایشان غایبست یا
ایشان از آن غایبند و چون وعده ایمان هست از این غلبت